

پژوهشی در باب ارتقای اعتبار علمی نقدهای معماری تکنیکی برای استخراج معنای جامع اثر معماری

مهدی عباسی*

چکیده

هر اثر هنری و به تبع معماری به عنوان یک هنر، واجد وجوه معنایی متنوعی است که مخاطب برخی از این وجوه را در قالب یک ادراک واحد دریافت می‌کند. مخاطب هنگام مواجهه با اثر تنها وجوهی را درک می‌کند که جهان ادراکی وی اجازه دریافت آنها را می‌دهد. از سویی جهان ادراکی اشخاص خاص آنها و در میان افراد متفاوت است. این امر سبب می‌شود دریافت‌های مخاطبین (و از جمله منتقدین) در بسیاری وجوه معنایی اثری واحد، گاهی بسیار متفاوت از یکدیگر باشد. این تفاوت می‌تواند اعتبار بحث نقادانه را کم‌رنگ کند. بنابراین کشف معنایی جامع که اولاً فراتر از جهان ادراکی شخص منتقد باشد و حداکثر وجوه معنایی اثر را شامل شود و ثانیاً صحت آن مورد توافق طرفین بحث باشد برای افزایش اعتبار نقدهای معماری ضروری است. در این راستا پرسش‌هایی در رابطه با این معنای جامع بدین صورت مطرح می‌شود: چگونه می‌توان به معنای عقلی جامع دست یافت که وسعت معنایی بیشتری از ادراکات شخصی داشته باشد؟ معنای مذکور چگونه می‌تواند مورد توافق مجموعه مخاطبان اثر معماری واقع شود؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق مطرح می‌شود چنین است: معنای جامع یک اثر معماری را می‌توان در قالب مجموعه‌ای از صفات با بعد معنایی معین‌تر و محدودتر ارایه کرد به گونه‌ای که بر کلیت ادراک حسی اثر منطبق باشد. این تحقیق پس از آزمون فرضیه مذکور صحت آن را تأیید می‌کند. به این معنا که برای امکان یک نقد معماری با اعتبار علمی بالاتر، می‌توان معنای یک اثر معماری را در قالب مجموعه صفات معین بیان کرد. که از نظرات جامعه مخاطب استخراج شده است، این مجموعه صفات بر ادراک حسی فراگیر از آن اثر منطبق است.

واژگان کلیدی

نقد معماری، معنای جامع، ادراک عقلی، ادراک حسی، مخاطب.

* کارشناس ارشد معماری. مدرس بخش معماری موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی یزد. ۰۹۱۲۷۵۳۹۵۳۳
mimein2000@gmail.com

مقدمه

حد زیادی خالی از دخالت تعیین کننده جهان ادراکی یک شخص و محدودیت پهنه اعتبار آن در حد یک فرد است و به همین دلیل واجد وجوه و ابعاد معنایی بیشتری از آن اثر است.

• از آنجایی که معنای مذکور مستخرج از ادراک جامعه مخاطب است، امکان یک نقد واقع گرایانه را در مورد اثر معماری، به عنوان یک محرک محیطی - اجتماعی، فراهم می کند.

• معنای به دست آمده در این روش، قابلیت آزمون مجدد و گسترش دایره تعمیم را دارد. این قابلیت از جمله ویژگی های یک گزاره علمی است.

• تعین معنای صفات ارایه شده، متضمن وجه «همگانی»، «سنجش پذیری» و «رهایی از قید تجربیات شخصی» معنای جامع به دست آمده است که اعتبار علمی معنای مذکور را بالا می برد.

ما محیطمان را می سازیم و سپس محیط ما را می سازد. این جمله منسوب به «چرچیل»، بیانیه روان شناسان محیط است. در این نگرش تأثیرات محیط بر انسان مورد تحلیل قرار می گیرد بدین ترتیب که معماری، شهرها را به وجود می آورد و شهرها محیط زندگی اجتماعات انسانی هستند که از طریق سطوح گوناگون معنا و ادراک آن به درون ما نفوذ می کند. بنابراین معماری، به عنوان محیط مصنوع، از مجرای معنایی که اجتماع ساکن در آن درک می کنند با مخاطب خود تعامل دارد. بنابراین مخاطب آثار معماری یک جامعه است و نه یک فرد. در چنین حیطه ای از دانش که با اجتماع ارتباط تنگاتنگ دارد، رویکرد منتقدان باید واجد وجوه اجتماعی نیز باشد. پس لازم است منتقد معماری به نقش اجتماعی خود به دیده یک ناظر محیطی و خط دهنده جریانات معماری بنگرد و این امر تأثیر زیادی بر نحوه کار او خواهد داشت.

با این رویکرد به معماری و نقد، نوشتار حاضر در پنج بخش تنظیم شد. بخش های اول تا سوم زمینه های مطالعاتی تئوری مطرح در این مقاله را ارایه می کنند و حاوی احکامی استدلالی از پژوهش های پیشین در حیطه های نقد معماری، اعتبار علمی نظریه ها و روان شناسی محیط است. پس از آن در بخش چهارم، مطالب سه بخش پیش جمع بندی و در فرآیند واحدی تحلیل شده و ادغام آنها در قالب یک تئوری بر چگونگی نقد معماری بیان می شود. در نهایت بخش پنجم به آزمون صحت تئوری مطرح در این مقاله می پردازد.

درآمدی بر انواع نقدهای معماری

نقد معماری کمتر به عنوان یک فرآیند نظام مند و سازمان یافته مورد بررسی واقع شده است. شاید به این دلیل که مقوله نقد معمارانه هنوز به مرحله شکوفایی کامل دست نیافته است. عدم وجود پیکره ای واحد، که بتوان در مباحث و تحلیل های نقادانه وادی معماری بدان تمسک جست، خود شاهدی بر این ادعاست.

معنایی که از یک اثر معماری به بحث گذاشته می شود غالباً از منظری شخصی و محدود است. و این، اعتبار علمی آن بحث را در محدوده ادراکی همان شخص نگه می دارد. این امر نظریات مطرح در آن نقد را به حیطه «نظریات هنجاری»، کم اعتبارترین نظریات مرجع، تقلیل می دهد. نظریات هنجاری همواره محل جدال های تئوریک فراوانی است که بجای تسریع روند تکامل معماری، به عنوان محیط زندگی انسان، در پی اثبات خود هستند. این در حالی است که در نقدهای علمی که به نظریاتی با اعتبار علمی بالاتر منتهی می شوند کمتر اختلاف نظر دیده می شود و نتایج این گونه نقدها قابل استناد و مبنای شکل گیری بحث های آتی و نتایج جدیدتر هستند.

از سوی دیگر در نقدهای مباحثه ای میان چند نظریه پرداز، گاهی به دلیل تفاوت ادراکی بسیار زیاد میان طرفین بحث، آن نقد بی سرانجام به پایان می رسد. اینک کشف یک معنای جامع و همگانی از اثر که ضمن قابل درک بودن، قابلیت بحث و نقد دقیق را داشته باشد ضرورت پیدا می کند.

تحقیقات در زمینه نقد و نظر غالباً حول سه محور شکل گرفته است. محور اول مجموعه نظریاتی است که به نقد از منظر هرمنوتیکی نگریسته و در جستجوی مرجع اصیل نقد است. محور دوم اندک پژوهش هایی است که به تقسیم بندی و تشریح انواع نقد می پردازد. در این تحقیقات اصول و تکنیک های نقد معماری بررسی و حدود و وجوه هر یک معرفی می شوند.

محور سوم مقالاتی است که حول روش های علمی نظریه پردازشی شکل گرفته اند. تحقیقات اخیر در زمینه شناخت فرمی نظریه علمی، راه رسیدن به آن و چگونگی صحت یک گزاره نظری از دیدگاه منطقی مطالب ارزشمندی در اختیار می گذارند. در کنار تحقیقات مذکور، که مستقیماً به بحث نقد می پردازند، پژوهش هایی از سوی روان شناسان محیطی انجام گرفته که بستر شکل گیری تحقیق حاضر و بسط آن در حیطه نقد و نقادی شده است. در این میان به مقاله «رابرت هرشبرگر» تحت عنوان «پیش بینی معنای معماری» و پژوهش «هانری سانوف» با موضوع «شناخت ابعاد محیط بصری» می توان اشاره کرد.

روش تحقیق

این پژوهش از دسته پژوهش های تجربی متکی بر آمار است و برای استخراج صفات بیانگر معنای جامع از روش «برش قطبین» استفاده شده است. تحلیل داده های به دست آمده از طریق پیمایش آماری به صورت گزاره ثبت و پس از جمع بندی گزاره های حاصل از مراحل آزمایش با استدلال منطقی صورت گرفته و نتیجه گیری می شود.

معنایی که بدین ترتیب به دست می آید واجد شرایط زیر است :

• به علت استخراج آن از بطن دریافتهای یک جامعه آماری، تا

• نقد توصیفی: این نوع نقد بیشتر از دیگر انواع نقد بر حقایق استوار است. نقد توصیفی به بیان آن دسته از حقایق در مورد بناها می‌پردازد که ارتباط مستقیمی با فرایند دیدن و مواجهه با بنا دارند. این نقد در سه گونه قابل تقسیم است؛ «نقد تشریحی» که در آن وجوه معنایی اثر به صورت کلامی یا تصویری تشریح می‌شود. «نقد زندگی‌نامه‌ای» که در آن حقایق مربوط به زندگی سازنده اثر ذکر می‌شود و «نقد زمینه‌ای» که رویدادها و وقایع مرتبط با طراحی و تولید یک اثر معماری را مورد اشاره و بررسی قرار می‌دهد (همان: ۱۵۸-۱۵۷).

این نوع نقد، خصوصاً گونه تشریحی آن در معماری بسیار متداول است که در آن معنای محیط مصنوع مطرح شده و مورد بحث قرار می‌گیرد و در پی کاوش در بار معنایی آثار، ارزش‌گذاری و احکام معمارانه‌ای در مورد آن بنا و پیشنهاداتی برای بهبود آن مطرح می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود از میان انواع نقد، برخی گونه‌های نقد معیاری و توصیفی وجوه علمی و استدلالی بیشتری دارند. در این بین انتخاب «معیار» در نقدهای معیاری و «کشف وجوه معنایی» در گونه تشریحی نقدهای توصیفی، مراحل بسیار مهمی هستند که می‌تواند اعتبار نقد را بالاتر یا پایین‌تر بیاورد. هدف این پژوهش ارایه راهکاری برای افزایش اعتبار علمی مراحل مذکور است که به زعم نگارنده نیاز به اصلاح دارند. تشریح این کاستی در بخش سوم این نوشتار آمده است.

اعتبار علمی نقدها

با توجه به توصیفی که از مفهوم «نقد» در بخش پیشین مطرح شد می‌توان چنین استنباط کرد که نقدها در حیطه معماری لازم است نقش ارتقای کیفی آن را در آینده به عهده داشته باشند. به عبارت دیگر مانند مجموعه‌ای از شبه اصول باشند که بتوان با اتکا بر آنها معماری آینده را شکل داد. برای داشتن چنین اصول قابل اتکایی لازم است هر نقد به یک نظریه علمی که واجد اعتبار کافی است نزدیک شود. لذا شناخت ویژگی‌های یک نظریه علمی می‌تواند در ارایه یک نقد علمی با اعتبار بالاتر از سوی منتقدان بسیار مؤثر واقع شود. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که برای یک نظریه علمی عنوان می‌شود عبارت است از (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۲۵):

• انتزاعی بودن: به معنای استقلال نتایج بحث از زمان و مکان معین است و قابلیت تعمیم‌پذیری و به تبع اعتبار بیرونی بالا را به نظریه می‌دهد.

• بین‌الذهانی بودن: لازم است متخصصان مرتبط با موضوع بر سر محدوده مفهوم مورد نظر و رابطه بین مفاهیمی که یک یا چند گزاره مشخص می‌کنند توافق داشته باشند. ضرورت توافق بر سر رابطه میان گزاره‌ها را «دقت منطقی» می‌گویند.

• سنجش‌پذیری: باید بتوان جنبه‌هایی از گزاره‌های علمی را با تحقیق تجربی یا عینی سنجید.

نقدها لازمست به‌جای اعتراض صرف یا تأیید احساساتی، هدایتگر و جهت‌دهنده باشند. به عبارت بهتر باید نتایج نقدهای معماری رو به سوی آینده داشته و عاقبت‌اندیشانه باشد (اتو، ۱۳۸۸: ۲۰). در این راستا شناخت انواع نقد و کشف نقاط ضعف موجود در آنها می‌تواند کارساز واقع شود. در یک طبقه‌بندی^۱، انواع نقد را به این صورت می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

نقد معیاری: جوهره این نوع نقد بر این عقیده استوار است که جایی در دنیای پیرامون یک بنای معماری یک نمونه، الگو، قاعده یا اصلی وجود دارد که کیفیت یا موفقیت بنا براساس آن معیار سنجیده می‌شود (همان: ۴۹).

این معیارها می‌توانند کمی، مانند انواع استانداردها و ضوابط و یا کیفی، مانند کیفیت‌های مورد تأیید پژوهش‌های محیطی باشند. نقد معیاری چهار نوع است. «نقد نظریه‌ای» که معیار نقد یک نظریه هنجاری است مانند شعار «کم بیش است». «نقد سیستماتیک» که بر مبنای استفاده از مجموعه به‌هم‌بافته‌ای از اصول و عوامل معمارانه است؛ اصولی که مستخرج از پیچیدگی‌های نیازهای انسانی است، «نقد گونه‌ای» که با طبقه‌بندی گونه‌های معماری در قالب سبک‌ها و دوره‌ها اقدام به نقد می‌کند و «نقد کمی»، چهارمین نوع نقد معیاری، که در آن معیار نقد حدود عددی و حداقل‌های فیزیکی است.

• نقد تفسیری: منتقد در این روش به عنوان مفسر مدعی تعلق به هیچ‌گونه نظریه یا معیار خاصی نیست و البته ارزیابی‌های عینی و محاسبه‌ای نیز ارایه نمی‌کند. بلکه تلاش می‌کند چشم‌انداز جدید و منحصر به فردی از موضوع فراهم کند و گاهی تا آنجا پیش می‌رود که از اثر مورد نقد به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای ارایه یک اثر جدید توسط خود، استفاده می‌کند. مهم‌ترین ویژگی نقد تفسیری، شخصی بودن زیاد آن است (همان: ۱۱۳). بنابراین برای نقد در حیطه‌هایی که ارزش‌های شخصی تعیین‌کننده هستند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نقد تفسیری را به سه دسته تقسیم می‌کنند؛ «نقد جانب دارانه» که در آن منتقد سعی در برانگیختن تحسین دیگران دارد و نه داوری، در واقع او از قبل قضاوت خود را انجام داده است، «نقد القایی»، در این روش به جای تأثیر بر نحوه نگاه و دریافت عقلانی ما از مفاهیم، احساسات ما مخاطب قرار می‌گیرند. این نوع نقد هیچ‌گونه ادعایی در عقلانی بودن ندارد و صرفاً بر مبنای انتقال اولین احساس منتقد در برخورد با بنای مورد بحث است و «نقد ذوقی»، سومین نوع نقد تفسیری، خوانشی شخصی است و قایم به خود اوست و قرار نیست با معیاری سنجیده شود و یا حتی فایده‌ای در بر داشته باشد.

فقدان معیارهای مشخص و همچنین شخصی بودن نقدهای تفسیری باعث کم‌رنگ بودن این نوع نقد به عنوان بخشی از یک روند تکاملی در عرصه معماری می‌شود که وظیفه بهبود محیط زندگی را دارد.

را داشته باشد. از سوی دیگر، چنانچه در بخش اول مطرح شد به فرآیند نقد به دیده یک نظریه پردازی نگریسته شده و بدین ترتیب مانند نظریات علمی واجد دو بخش «مفاهیم» و «گزاره‌ها» است (قیومی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۷). بنابراین در کشف مفاهیم نقد، به عنوان روند نقادی، لازم است اصول علمی و به تبع اعتبار درونی و بیرونی معانی کشف شده نیز لحاظ شود.

فرآیند ادراک و سطوح معنایی یک اثر معماری

فرآیند ادراک یک اثر معماری در سه مرحله رخ می‌دهد: ابتدا تظاهرات اثر به وسیله دستگاه ادراک حسی دریافت می‌شود.^۳ در این مرحله حواس پنج‌گانه انسان در انجام آن دخیل هستند. دریافتی که در این مرحله صورت می‌گیرد میان تمامی کسانی که از صحت اندام‌های حسی نسبتاً مشابهی برخوردارند یکسان است. برای مثال تحریکی که رنگ بنفش در شبکه چشم افراد ایجاد می‌کند میان همه افراد بشر یکسان است. در مرحله دوم ادراک، بر روی داده‌های مرحله قبل تجزیه و تحلیل‌هایی صورت می‌گیرد و اطلاعات قابل فهم برای دستگاه عقلی تولید می‌شوند. در این تجزیه و تحلیل‌ها برخی از داده‌ها که برای دستگاه شناختی فرد بیگانه هستند متوقف و داده‌های حسی دست‌چین می‌شود.^۴ در مرحله سوم، اطلاعات مرحله دوم مورد تحلیل‌های عقلی قرار می‌گیرد^۵ و منجر به شکل‌گیری معنا در سطوح مختلف خود و نسبت‌دادن آن به اثر معماری می‌شود (Neisser, 1976: 12-18). عملکرد مرحله اول مربوط به دستگاه فیزیولوژیکی انسان است اما این حقیقت که بشر (بدون اطلاع از آنچه که انجام می‌دهد) مابین تأثیرات حسی که شبکه را تحریک می‌کند و آنچه او می‌بیند تفاوت‌هایی قایل می‌شود نشان‌دهنده آن است که داده‌های حسی از سایر منابع برای تصحیح میزان بینایی تأثیر پذیرفته است (هال، ۱۳۹۰: ۹۹). این منابع غیر ارادی را «هال» «جهان ادراکی» افراد می‌نامد که مجموعه اندوخته‌های روانی افراد در طی زندگی‌شان است. عواملی که به اعتقاد روان‌کاوانی چون «فروید» و «یونگ» در قلمرو روان ناخودآگاه بشر ذخیره می‌شوند. این امر موجب می‌شود درک تمامی معنا توسط ذهن فرد مخاطب کاری دشوار باشد و به هر روی جای تفسیر فردی باز می‌ماند^۶ (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۴۸).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در مرحله دوم ادراک، داده‌های دریافت شده از یک اثر معماری دستکاری شده و به جهت خاصی سوق داده می‌شود که روان ناخودآگاه آن فرد می‌خواهد. پس از این مرحله زمان پردازش‌های عقلی فرا می‌رسد که خود در دو بخش انجام می‌گیرد. درک معنای تجسمی اثر^۷ (در دو مرحله) و دوم درک معنای واکنشی^۸ آن که در پی معنای اول می‌آید (در سه مرحله). اولین مرحله ادراک عقلی مربوط به معنای نمایشی مستقیم^۹ است که بلاواسطه و غیر استدلالی پس از دیدن اثر معماری در ذهن شکل می‌گیرد مانند مثلثی بودن یا پیچیدگی

هرگاه یک نظریه واجد سه خصوصیت مذکور باشد می‌تواند یک نظریه معتبر علمی محسوب و در مراتب طولی اعتبار دسته‌بندی شود. در مراتب اعتبار علمی نظریات براساس استحکام منطقی چهار رده معرفی می‌شوند که به ترتیب اعتبار بدین صورت هستند: ۱. فوق نظریه یا بدیهیات که اصول مطلق مستقل از تجربه و زیربنای معرفت علمی هستند.

۲. نظریات خالص مبتنی بر برهان و استنتاج که حاصل تجربه نیستند اما تجربه بی‌شک آن را تأیید خواهد کرد. روش این نظریات قیاس منطقی است.

۳. نظریات مبتنی بر تجربه که رایج‌ترین نوع نظریه هستند و روش اساسی آن در تمامی حیطه‌های تجربی اعم از آزمایشگاهی یا جامعه‌شناسی یا استقرا است.

۴. نظریات هنجاری که حاصل روش‌های شخصی بوده و ابزار آن فقط اقتناع حسی است.

نوع اول نظریات مربوط به اصول بنیادین می‌شود که صحت آنها پیش فرض هر تحلیلی است. در نظریات مبتنی بر برهان استحکام آن نظریه براساس استحکام منطقی و دوری از مغالطه به دست می‌آید.

صحت نظریات گروه سوم وابسته به استقراست که اگر استقرای تام باشد نتیجه مطلقاً صحیح است. از آنجایی که استقرای تام در مجموعه‌های نامتناهی نظیر مطالعات اجتماعی ناممکن است، استحکام این نوع نظریات غالباً متکی بر استقرای ناقص و نسبی محسوب می‌شود.

برای ارزیابی صدق این نوع نظریات از «میزان» معین در مقایسه قضایا استفاده و شدت و ضعف آن تعیین می‌شود. راه بسیار معتبر دیگری برای ارزیابی قدرت نظریات تجربی را «پوپر» مطرح می‌سازد و آن «ابطال‌پذیری» بجای «اثبات‌پذیری» است. براساس این معیار درجه ابطال‌پذیری قضایای نظریه دلیل بر قوت آن است. به عبارت دیگر ارزش علمی هر نظریه تجربی به درجه ابطال‌پذیری بالقوه بالای آنست. بقای قضایایی یا وجه ابطال‌پذیری پایین به این وجه منسوب می‌شود که آنها اصلاً قابل ابطال نیستند و این اعتبار علمی آنها را کاهش می‌دهد.

دسته آخر نظریات، نظریات هنجاری است که برای ارزیابی، اثبات و یا ابطال آنها هیچ ضوابط شیوه‌مند آزمون تجربی وجود ندارد و همین امر موجب شده در تلقی آنها به مثابه نظریه رسمی تردید شده و گاهی خارج از حیطه نظریات علمی محسوب شود (ایرانمنش، ۱۳۸۴: ۲۰-۴). به همین دلیل نظریات هنجاری بیشتر گرفتار چالش‌های هرمنوتیکی می‌شوند و این خود ضرورت گرایش بیشتر به نظریات اثباتی^۲ و تجربی معماری را ایجاب می‌کند (همان: ۱۹).

بنابراین نقد یک اثر معماری هنگامی اعتبار علمی بالاتری دارد که از حیطه نظریات شخصی و هنجاری فراتر برود. در این صورت نقد مذکور باید قابلیت اثبات و یا ابطال به شیوه تجربی

اعتبار بیرونی معنای جامع چنین است که در میان همگان مورد توافق باشد. چنین خصوصیتی همان ویژگی «بین‌الذهانی بودن» مفاهیم معتبر احکام علمی است. چنانکه در بخش فرآیند ادراک و سطوح معنایی یک اثر معماری مطرح شد میان معنای مورد درک افراد، و از جمله منتقدان، می‌تواند تفاوت‌های تعیین‌کننده وجود داشته باشد. این تفاوت‌ها باعث می‌شوند معنایی که در ذهن منتقد الف است گاهی متفاوت از معنای مورد نظر منتقد ب باشد و از آنجایی که هریک برای برداشت خود اصالت قایلند، فرآیند نقد و دستیابی به حکمی توافقی میان منتقدان دچار چالش می‌شود. اینجاست که لزوم کشف یک معنای مورد توافق طرفین بحث ضروری است. در این بین با توجه به نقش اجتماعی آثار معماری و لزوم توجه به تأثیرات محیطی آنها بر اجتماعات انسانی، معنای مورد درک «جامعه مخاطب» اثر معماری را می‌توان واقعیت معنایی آن اثر در نظر گرفت. در واقع معنای واقعی یک اثر معماری در بستر اجتماعی - فرهنگی خود، همان است که «جامعه مخاطب» آن دریافت می‌کند. بنابراین می‌توان آن را معنای نسبتاً قطعی آن اثر در نظر گرفت و حتی در صورت وجود تفاوت میان آن و برداشت منتقد، معنای اجتماعی ملاک صحت و موضوع مورد نقد خواهد بود.

اعتبار درونی معنای جامع چنین است که معنای ارایه شده از اثر واجد تمام وجوه معنایی آن باشد. از آنجایی که، طبق مبحث سوم این نوشتار، معنای مورد درک از سوی یک فرد، از جمله یک منتقد، تنها برخی از وجوه معنایی اثر معماری را در بر می‌گیرد می‌توان به چالش دیگری در روش‌های کنونی نقد پی برد؛ چنانکه در نقدهای حاضر یک منتقد به تحلیل اثر از منظر خود می‌پردازد این در حالی است که معنایی که وی از اثر در ذهن دارد از جامعیت کاملی برخوردار نیست و به احتمال زیاد بسیاری از وجوه آن اثر نادیده گرفته شده است.

برای دستیابی به این جامعیت و رفع این چالش، استخراج وجوه معنایی از میان برداشت‌های مجموعه‌ای از مخاطبان می‌تواند راهکار مناسبی باشد چرا که چنین معنایی در بند محدوده ادراکی یک شخص قرار ندارد و وسعت بیشتری یافته است. اگر بتوان به چنین جامعیتی دست یافت می‌توان مطمئن بود که معنای ارایه‌شده انتزاع ذهنی همان واقعیت عینی اثر معماری است. بنابراین قابلیت آن را دارد که به صورت یک محرک ذهنی موجب همان تحریک در احساس شود که به هنگام مواجهه با آن اثر معماری در ادراک حسی مخاطب رخ داده است.

بدین ترتیب می‌توان معنای جامع را چنین تعریف کرد: معنای جامع یک اثر معماری آن معنای عقلی است که در پردازش‌های هر فردی به هیجان حسی مشترک و مشابه هیجان مواجهه با اثر منتهی شود.

معنایی با چنین قابلیت مساوی اثر معماری خواهد بود و این معادل ذهنی اثر می‌تواند موضوع کاملی برای تحلیل باشد و به

یک شکل. پس از آن ذهن مخاطب به دنبال درک فراتری از شناخت نمایی اثر می‌گردد که شامل نمادها و معانی پنهانی در ذهن اوست. معنای اخیر، معنای ارجاعی^{۱۰} نام دارد که بسیار متنوع و مسئول مشکلات بسیاری هستند که معماران در هنگام پیش‌بینی ادراک و واکنش کاربران ساختمان‌هایشان با آن مواجه می‌شوند. پس از این دریافت‌های تجسمی، سه مرحله واکنش به آن اثر رخ می‌دهد که ممکن است در بیان معنای اثر از دیدگاه مخاطب تأثیر شگرفی بگذارد. معنای عاطفی^{۱۱} که احساسات و عواطف ما مسئول پیدایش آن هستند، معنای قضاوتی^{۱۲} که با خوشایندی یا عدم آن بنا را ارزش‌گذاری می‌کند و معنای تجویزی^{۱۳} که مخاطب را به رفتاری معین تشویق می‌کند (Hershberger, 1974: 147-157).

در این مراحل پنج‌گانه ادراک عقلی معنا (خصوصاً مرحله دوم و به‌تبع آن مراحل سوم و چهارم که در امتداد طولی و بلاواسطه پس از مرحله دوم قرار دارند) نیز می‌توان ردپای آشکار و مؤثر روان ناخودآگاه را به وضوح درک کرد. برای مثال معنای ارجاعی یک راه‌پله می‌تواند عروج و تعالی باشد و یا شکوه مالی صاحب آن.^{۱۴} بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرآیند ادراک، مرحله ادراک حسی دوم و ادراک عقلی وابستگی غیر قابل انکاری به جهان ادراکی فرد مخاطب و روان ناخودآگاه وی دارد. وجود چنین وابستگی احتمال ادراک تمامی وجوه معنایی اثر را در یک ذهن گیرنده بسیار کم می‌کند و تفسیر به رأی با احتمال دوری از واقعیت اجتماعی آن اثر معماری را نیز گریزناپذیر می‌سازد. وجود چنین وابستگی‌هایی در شناخت فردی در کنار وجه اجتماعی آثار معماری دلیل محرز بر وجود یک کاستی بزرگ در تحلیل‌های منفرد معماری است.

جمع‌بندی تئوری تحقیق و تشریح فرضیه

آنچه از سه بخش اخیر به دست می‌آید این است که نقد یک تحلیل است. تحلیلی آینده‌محور که هدف از آن سامان‌دهی و بهبود شرایط آینده است. به عبارت دیگر یک نقد زمانی مفید است که اعتبار و قابلیت استناد داشته باشد تا بتوان به پشتوانه آن در کارهای آتی تغییراتی را اعمال کرد. برای دستیابی به چنین نقدی، ارتقای اعتبار علمی فرآیند نقد می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. از آنجایی که چنین نقدی به صورت یک گزاره علمی قابل بررسی است، می‌توان آن را به دو بخش «مفاهیم» و «گزاره‌ها» تقسیم کرد. در این تحقیق افزایش اعتبار «مفاهیم» نقد مورد بررسی قرار گرفته است. مفاهیم یک نقد معماری در واقع همان معنایی است که از اثر معماری به بحث گذاشته می‌شود. بنابراین هرچه معنای مورد بحث اعتبار درونی و بیرونی بیشتری داشته باشد، مفاهیم آن نقد (به عنوان یک گزاره علمی) معتبرتر خواهد بود. در این تحقیق آن معنای معتبر اثر معماری با واژه «معنای جامع»^{۱۵} بیان شده است.

توصیفگر آن باشند انتخاب می‌شود؛ به عبارتی در این مرحله حرکت از معنای ذهنی به عینیت کالبدی است.

مرحله اول : اثر معماری الف (محرک حسی اول) = اثر هنری شاهد (محرک حسی دوم)

نتیجه مرحله اول به این معناست که ادراک حسی دریافت شده توسط مخاطب از سوی محرک حسی اول و دوم مشابه هست. به عبارت دیگر چنانچه در بخش فرآیند ادراک و سطوح معنایی یک اثر معماری تحلیل شد معنای اثر معماری الف و اثر هنری شاهد یکسان است.

مرحله دوم : اثر هنری شاهد (محرک حسی) = مجموعه صفات منتخب (معنای عقلی اثر)

نتیجه این مرحله به این معناست که معنای اثر هنری شاهد را می‌توان با این مجموعه صفات بیان کرد.

مرحله سوم : مجموعه صفات منتخب = اثر معماری ب نتیجه این مرحله بیانگر آن است که مجموعه صفات منتخب در ادراک مخاطبان (جامعه آماری سوم) القاگر تحریک حسی مشابه با ادراک ناشی از اثر معماری ب به عنوان محرک بصری است.

در این سه مرحله، سه جامعه آماری به عنوان جوامع مخاطب، نقش انتخاب و ادراک آثار را به عهده دارند. در جمع‌بندی سه مرحله، چنانکه اثر معماری الف و ب اثر واحدی باشند بدین معناست که مجموعه صفات، حلقه واسط صحیحی در این فرآیند بوده‌اند که چرخه کامل شده است. بنابراین می‌توان ادعای مطرح در فرضیه پژوهش، مبنی بر امکان انطباق تحریکات حسی بر مجموعه صفات منتخب از سوی مخاطبان را پذیرفت.

اینک در شرح آزمایش لازم به ذکر است که برای انتخاب اثر هنری شاهد و جوامع آماری برخی از عوامل مداخله‌گر تشخیص داده و کنترل شده است. در انتخاب اثر هنری شاهد، دستگاه حسی دریافت‌کننده اطلاعات محرک محیطی عامل مداخله‌گری در بروز شباهت‌های ناخواسته شناخته شده است.

بنابراین اثر شاهد باید از هنری انتخاب شود که با دستگاه حسی غیر از حس بصری (حس عمده در ادراک آثار معماری) ادراک می‌شود و در این راستا یک اثر موسیقی به عنوان شاهد در این پژوهش انتخاب شد. برای انتخاب جامعه آماری متغیرهایی مانند، بازه سنی، جنسیت، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، مذهب، زبان و ملیت به عنوان عوامل مداخله‌گر شناخته شدند که ممکن است در نتایج آزمایش تأثیرات ناخواسته‌ای بگذارد. بدین ترتیب جامعه آماری متشکل از سه گروه ۵۲ نفری (مجموعاً ۱۵۶ نفر) از دانشجویان فارسی زبان ایرانی در مقطع لیسانس معماری برگزیده شدند که نیمی پسر و نیمی دانشجویان دختر هستند و همگی در بازه سنی ۲۷-۲۱ سال قرار دارند و در یک نسل مشترک محسوب می‌شوند.

در مرحله اول آزمایش، برای گروه اول یک اثر موسیقی سه مرتبه پخش می‌شود. در حین پخش موسیقی به آنها تصویر ۹ بنای

احکامی نسبتاً قطعی درباره آن اثر معماری منتهی شود. برای دستیابی به چنین معنایی از پژوهش «هانری سانوف» در حیطه روان‌شناسی محیط با عنوان «شناخت ابعاد محیط بصری» کمک گرفته شده است (Sannof, 1974: 244-261). در این تحقیق، برای کاوش معنای اثر معماری، روش تحقیق «برش قطبین» که در تحقیقات اجتماعی به کار می‌رود استفاده شده است. برش قطبین یا فضای مفهوم تفاضلی^{۱۶} روشی مبتنی بر تداعی معانی است و طی آن محرکی (مانند یک اثر موسیقی یا معماری یا ...) به پاسخگو داده می‌شود و از او درخواست می‌شود تا آن محرک را بر مبنای صفات متضاد بررسی کند و بگوید که بین محرک و صفات متضاد چه رابطه تصویری (تصوری) می‌تواند برقرار سازد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۲۸۶). با انجام این روش برای اجتماعی از مخاطبان اثر معماری، مجموعه صفات مشترک منتخب از میان نظریات مخاطبان می‌تواند تا حد زیادی به معنای جامع آن اثر معماری نزدیک باشد.^{۱۷}

مجموعه مذکور مواردی را شامل می‌شود که مورد توافق اکثریت جامعه مخاطب بوده است. استخراج این مجموعه از بطن نظرات جامعه مخاطب و به کارگیری مجموعه لغاتی با بعد معنایی محدود احتمال بروز خطا در ادراک، ناشی از جهان ادراکی شخصی محدود به یک نفر، و نیز عدم بیان شفاف برخی از وجوه معنایی اثر را به حداقل ممکن می‌رساند. چنین بیانی از اثر در کل به معنای مشترکی در اذهان منتهی می‌شود.

موارد مذکور به معنای تطبیق تئوریک مجموعه صفات منتخب بر معنای جامع اثر معماری است. در این صورت طبق تعریف معنای جامع در ابتدای مبحث، می‌توان ادعا کرد که این مجموعه صفات تقریباً اثر معماری را در تمامیت خود بیان می‌کند و با بحث در باب تک تک این صفات، در نهایت نقدی نسبتاً جامع در مورد آن اثر معماری صورت پذیرفته است. ضمن اینکه می‌توان حد دارا بودن اثر از معنای به دست آمده به این روش را بارها مورد سنجش قرار داد، این ویژگی دیگری است که اعتبار علمی معنای جامع به دست آمده به روش مورد بحث را افزایش می‌دهد. ادامه نوشتار مربوط به آزمون تجربی صحت این تئوری می‌شود.

شرح آزمایش

برای آزمون فرضیه مطرح‌شده آزمایش زیر در سه مرحله انجام گرفته است. ساختار آزمون بدین صورت است که ابتدا ادراک حسی ناشی از یک اثر معماری در قالب یک اثر هنری دیگر، موجد ادراک حسی مشترکی با آن اثر معماری ضبط می‌شود. اثر هنری مذکور را می‌توان مانند یک شاهد یا حلقه واسط استدلال منطقی محسوب کرد. سپس در مرحله دوم اثر شاهد به عنوان یک محرک حسی به صورت مجموعه‌ای از صفات منتخب توصیف می‌شود و در مرحله سوم از میان آثار معماری گوناگون، اثری که مجموعه صفات به دست آمده در مرحله قبل می‌تواند

صورت نمودار ۲ است. در این نمودار، محور افقی صفات متضاد را در مجاورت هم و محور عمودی تعداد پرسش‌شوندگانی که به صفات موجود روی محور افقی رأی داده‌اند را به صورت درصد نمایش می‌دهد.

مجموع درصد موافقان با هر جفت صفت متضاد ممکن است در برخی موارد کمتر از ۱۰۰ درصد شود. درصد باقی‌مانده مربوط به افرادی است که در مورد آن جفت صفت به خصوص، نظر ممتنع داده‌اند. برای مثال در مورد جفت صفت آرام‌بخش - هیجانی، ۹۲ درصد از ۵۲ نفر پرسش‌شونده معتقد به آرام‌بخش بودن موسیقی پخش‌شده و ۴ درصد از این افراد معتقد به حالت هیجانی در آن هستند و ۴ درصد مابقی افراد کسانی هستند که در قسمت مربوط به این صفات در پرسشنامه درصدی کمتر از ۷۵ درصد را لحاظ کرده‌اند. نتایج پرسش‌های تشریحی که در بخش توضیحات پرسشنامه آمده‌اند نیز در نمودارهای ۵ و ۶ نشان داده شده‌اند. در این دو نمودار نیز مجموع درصدها کمتر از عدد صد خواهد بود این مقدار کسری درصد مربوط به رنگ‌ها یا مصالح دیگری است که کمتر از ۴ درصد افراد پیشنهاد کرده‌اند.

نتیجه مرحله دوم: در مورد صفات متضاد، در مواردی که اختلاف درصد افراد موافق و مخالف با هریک از جفت صفات بیش از ۴۰ درصد است را در مقیاس آماری این پژوهش معنادار فرض کرده و صفت واجد رأی بیشتر، برای توصیف موسیقی پخش‌شده انتخاب می‌شود. بنابراین تحلیل معنای این اثر موسیقی را می‌توان در قالب صفات زیر به واحدهای معنایی محدود و معین تجزیه کرد: آرام‌بخش، هماهنگ، نرم و لطیف، روشن و واضح، متقارن، محافظه‌کارانه، رمانتیک، نرم، وحدتمند، قابل درک، دلننگ، کننده، فروتن، پویا، منظم، یکسان، آسوده، خودمانی، عاشقانه. نتیجه قسمت دوم نیز به این صورت است که ۶۲ درصد از افراد

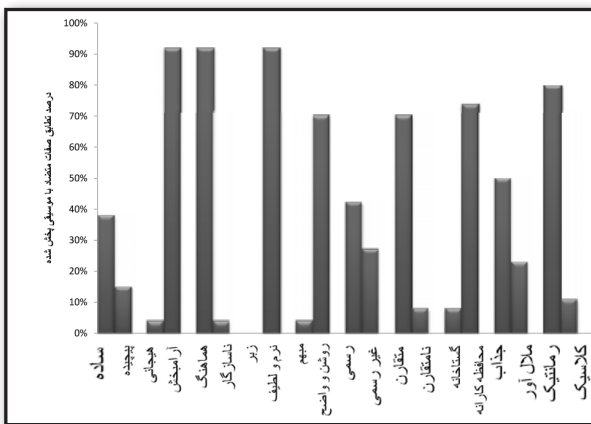
معماری در سبک‌های گوناگون داده و از آنها خواسته می‌شود که تصاویر را براساس میزان شباهت به موسیقی پخش‌شده مرتب کنند. از آنجایی که تغییر اثر موسیقی به عنوان محرک مستلزم حوصله بالای آزمون‌شوندگان و زمان زیادتری است لذا اثر شاهد ثابت فرض شده و اثر معماری مشابه آن انتخاب می‌شود.

نتیجه به دست آمده از این مرحله بصورت برآیند نتیجه حاصل از تحلیل تصاویری که در رتبه اول و دوم شباهت به موسیقی پخش‌شده قرار داشتند، در نمودار ۱ بصورت درصد نمایش داده شده است.

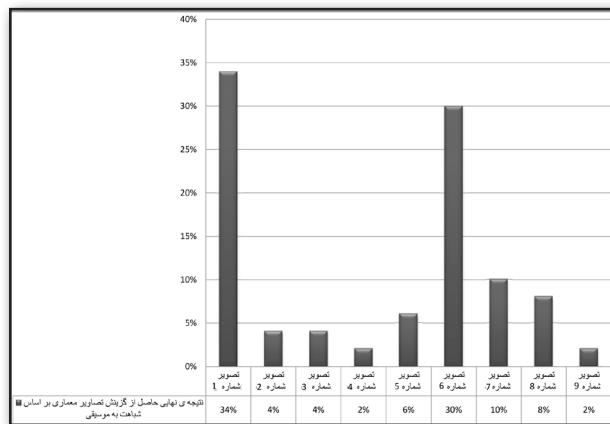
نتیجه مرحله اول: چنانکه در نمودار ۱ نشان داده شد ۶۵ درصد افراد عکس‌های شماره ۱ و ۶ را شبیه‌ترین اثر معماری به موسیقی پخش‌شده می‌دانند. در مرحله دوم آزمایش برای کد کردن تحریکات حسی اثر موسیقی (شاهد) از تکنیک برش قطبین و برگرفته از پژوهش محیطی «هانری سانوف» (Sannof, 1974: 26-244) استفاده شده است. بدین ترتیب که پرسشنامه‌ای حاوی ۲۹ جفت صفت متضاد به گروه دوم پرسش‌شوندگان داده شد،^{۱۸} سپس از آنها خواسته شد موسیقی پخش‌شده را در قالب صفات آرایه شده با تعیین شباهت به هر صفت توصیف کنند.

در قسمت توضیحی پرسشنامه سه سؤال از آزمایش‌شوندگان شده است: اول، رنگ متناسب با این موسیقی را بیان کنند. دوم، مصالحی که بیشترین سنخیت را از لحاظ بافت با این اثر موسیقی دارد را نام ببرند و سوم، آنچه را که فضای موسیقی در ذهن آنها تداعی می‌کند توصیف کنند اعم از یک منظره، خاطره، نقاشی، یا هر واژه‌ای که در ذهن تداعی می‌شود.

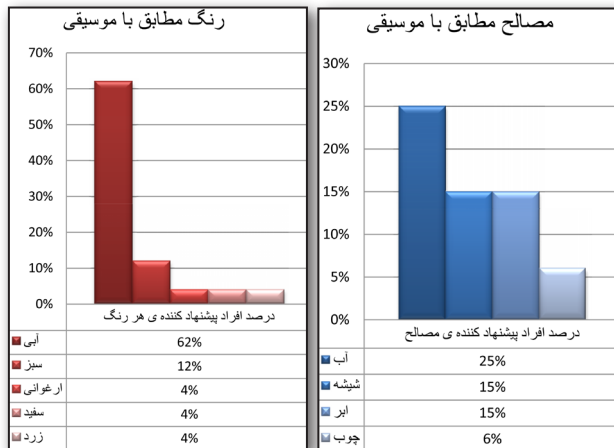
برای تحلیل داده‌های فوق درصدهای بیشتر از ۷۵ درصد انتخاب معنادار در نظر گرفته و درصدهای پایین‌تر به عنوان ممتنع لحاظ شده‌اند. ریز نتایج پاسخ‌های جامعه آماری دوم به پرسشنامه‌ها به



نمودار ۲. نتایج پرسشنامه صفات متضاد. مأخذ: نگارنده.
Diagram 2. The result of the semantic differential method questionnaire. Source: author.



نمودار ۱. نتیجه نهایی حاصل از گزینش تصاویر معماری براساس شباهت به موسیقی. مأخذ: نگارنده.
Diagram 1. The result of arrangement of architecture pictures based on similarity with the played music. Source: author.



نمودار ۴. رنگ پیشنهادی برای موسیقی پخش شده. مأخذ: نگارنده.
Diagram 5. Colors selected based on similarity with the played music. Source: author.

نمودار ۳. مصالح پیشنهادی برای موسیقی پخش شده. مأخذ: نگارنده.
Diagram 6. Materials selected based on similarity with the played music. Source: author.

آزمون شونده رنگ موسیقی پخش شده را آبی تصور کرده‌اند و ۲۵ درصد از افراد مصالح متناسب با آن موسیقی را آب فرض کرده‌اند. پس از ثبت نتایج دو مرحله نخست آزمایش، مرحله سوم آزمایش قابل پی‌ریزی است.

در این مرحله نتایج دو مرحله قبل به صورت یک برگه توصیفگر شکل می‌گیرد به این ترتیب که صفات منتخب در سطور فوق به جامعه آماری سوم آزمایش داده و از آنها خواسته می‌شود ۹ عدد عکس آثار گوناگون معماری که در مرحله اول به جامعه آماری اول داده شده بود را به ترتیب شباهت به مجموعه این صفات مرتب کنند. لازم به یاد آوری است که این گروه از مراحل قبلی آزمایش و موسیقی پخش شده هیچ اطلاعی ندارند. نتیجه مرحله سوم: نشان می‌دهد تصاویر ۱ و ۶ بیشترین شباهت را با مجموعه صفات معنایی منتخب دارند.

نتیجه‌گیری

آزمایش انجام شده در مرحله اول نشان داد که از میان ۹ اثر معماری، آثار ۱ و ۶ دارای شباهت معناداری در تحلیل‌های آماری، از حیث ادراک حسی جامع، با اثر موسیقی پخش شده هستند. در مرحله دوم واژگانی که در مجموع خود معنای جامع اثر موسیقی را حمل می‌کردند از بطن ادراکات مخاطبان اثر استخراج شد. در مرحله سوم از میان ۹ اثر معماری، آثار ۱ و ۶ حاوی معنای جامعی انتخاب شدند که در مرحله دوم استخراج شده بود. برآیند مراحل دوم و سوم آزمایش در فرایند قیاس منطقی حاکی از آن است که آثار معماری ۱ و ۶ از حیث معنای جامع در قالب مجموعه اجزا با بعد معنایی محدود، از دیدگاه جامعه مخاطبان دارای رابطه انطباقی معناداری با اثر موسیقی پخش شده هستند؛ و برآیند با نتیجه‌ای که از مرحله نخست آزمایش به دست آمد تطابق دارد و این بدان معنی است که معنای جامع یک اثر معماری، که حاوی تحریکات حسی اثر در تمامیت آن است را می‌توان در قالب مجموعه‌ای از صفات با بعد معنایی محدود ارایه کرد به گونه‌ای که بر جامعیت ادراکی اثر منطبق باشد. نتیجه اخیر به عنوان نتیجه اصلی این پژوهش مطرح است. علی‌رغم مغایرت نتایج برخی از موارد تحلیل‌های مفرد جامعه آماری با فرضیه تحقیق، در جمع‌بندی نظرات مخاطبان نتیجه‌ای یگانه با اعتبار آماری به دست آمد و حاکی از آن است که پیمایش آماری، معنایی مشترک برای اثر مورد مطالعه می‌تواند ارایه کند. مطلب اخیر می‌تواند به عنوان نتیجه فرعی حاصل از این پژوهش لحاظ شود. این تحقیق با آثار دیگر معماری و اثر هنری شاهد دیگری قابلیت تکرار دارد و از آنجایی که نتایج این آزمایش مبتنی بر اعتبار استقرایی و پیمایش آماری است، با انجام چنین آزمایشی در مقیاسی وسیع‌تر و در بازه‌های دیگر سنی، تحصیلی و ... می‌توان بر اعتبار بیرونی نتایج این تحقیق افزود. لازم به یادآوری است که ذات مفهومی این آزمایش فارغ از حیطه خاص معماری و موسیقی است و برای آثار سایر هنرها نیز قابلیت تکرار و انجام را دارد. آثار هنری تحلیل شده در این تحقیق صرفاً در حکم موارد آزمایش هستند و نتایج پژوهش هرگز محدود به این دو حیطه هنری نیست. بنابراین امید می‌رود در پژوهش‌های بعدی با تکرار این پیمایش در حوزه وسیع‌تر و نیز کشاندن سایر عوامل بنیادین شناخت اثر هنری نظیر زمینه و رمزگان نهفته در اثر به بوتله آزمایش، جهت پرورش چگونگی، گسترش حوزه کاربردی و ارتقای اعتبار تئوری مطرح شده در این پژوهش گام‌های بیشتری برداشته شود. تحقیق حاضر می‌تواند گشایشگر زمینه‌های جدیدی برای پژوهش‌های آتی نیز باشد. مواردی چون کدگذاری مبانی کیفی هنر گذشته ایران و به کارگیری آن برای احیای هویت گذشته کشور، و یا ابداع یک الفبای تخصصی برای نگارش کیفیات فضایی و فرمی در رشته‌هایی نظیر معماری که فاقد آن هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر مبنای یک پژوهش در دانشگاه ویسکانسین که توسط وین اتو انجام گرفته است. / ۲. Positive / ۳. /sensation / ۴. /perception / ۵. /cognition برای مطالعه بیشتر می‌توان به نظریات «زیگموند فروید» در باب ناخودآگاه، «کارل گوستاو یونگ» در بیان سرچشمه اثر هنری و پیدایش اسطوره‌ها، «ژاک لاکان» در باب نسبت زبان و ناخودآگاه و «ادوارد تی هال» در معرفی مفهوم جهان ادراکی مراجعه کرد. / ۷. /Representative meaning / ۸. /Responsive meaning / ۹. /Presentational meaning / ۱۰. /Referential meaning / ۱۱. /Affective meaning / ۱۲. /Evaluative / ۱۳. /Prescriptive meaning / ۱۴. تفسیر بیشتر مراحل ادراک عقلی از حوصله این نوشتار خارج است. برای مطالعه بیشتر ر.ک (Hershberge, 1974: 147-157) و (Neisser, 1976: 13-32). / ۱۵. /Comprehensive Meaning / ۱۶. /Semantic Differential / ۱۷. هرچه تنوع صفات متضاد و تعداد مخاطبان پاسخ داده به این نظر خواهی بیشتر باشد، این مجموعه صفات به معنای جامع ایده آل نزدیک تر خواهد بود. / ۱۸. در پرسشنامه مذکور از مرتبه فاصله ای در سیستم های سنجش کمی برای مفاهیم علمی استفاده شده است بدین ترتیب که میان هر دو صفت متضاد یک متر ۵ قسمتی ترسیم شده است. صفات ارایه شده در این پرسشنامه ها، برگرفته از تحقیق سانوف، به گونه‌ای انتخاب شدند که مجموع آنها تا حد ممکن تمامی وجوه معنایی ادراک یک اثر معماری را مورد توجه داشته باشند.

فهرست منابع

- اتو، وین. ۱۹۷۸. معماری و اندیشه نقادانه. ت: امینه انجم شعاع. تهران: فرهنگستان هنر.
- احمدی، بابک. ۱۳۷۴. حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز.
- ایرانمنش، محمد ۱۳۸۴. جستاری در تعریف، شرح و مراتب نظریه. نشریه صفا (۴۱): ۲۲-۴.
- راپاپورت، آموس. ۱۹۸۲. معنی محیط ساخته شده. ت: فرح حبیب. تهران: نشر پردازش و برنامه ریزی شهری.
- رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۶. کند و کاوها و پنداشته‌ها، مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قیومی، مهرداد. ۱۳۸۴. ساختار نظریه و الفبای نظریه پردازي. نشریه صفا (۴۰): ۱۳۹-۱۲۳.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید. ۱۳۸۸. روش‌های تحقیق در معماری. ت: علیرضا عینی فر. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد. ۱۳۸۴. آموزش نقد معماری. نشریه هنرهای زیبا (۲۳): ۷۶-۶۹.
- هال، ادوارد تی. ۱۳۹۰. بعد پنهان. ت: منوچهر طیبیان. تهران: دانشگاه تهران.

Reference List

- Ahmadi, B. (1995). *Haghighat va zibae* [Truth and Beauty]. Tehran: Markaz.
- Ghayyomi Bidhendi, M. (2005). Sakhtar- e nazarie va alefba- ye nazarie pardazi [Structure of Theory and Alphabet of Theorizing]. *Soffeh*, (41): 123-139.
- Groat, L. & Wang, D. (2009). *Architectural Research Methods*. Translated from the English by Einifar, A. Tehran: University of Tehran (Original work published in 2002).
- Hall, E.T. (2011). *The Hidden Dimension*. Translated from the English by Tabibian, M. Tehran: Tehran University. (Original work published in 1966).
- Hershberger, R. G. (1974). *Predicting the Meaning of Architecture*. In *Designing for Human Behaviour*. Edited by Lang, J. Pennsylvania: Halstead Press.
- Iranmanesh, M. (2005). Jostari dar tarif, sharh va marateb- e nazarie [A Query on Definition, Explanation and Grade of Theories]. *Soffeh*, (41): 4-22.
- Mahdavi Nejad, M. (2005). Amuzesh- e naghd- e memari [Teaching The Architectural Critique]. *Honar- ha- ye- ziba*, (23): 69-76.
- Neisser, U. (1976). *Cognition and Reality*. Sanfrancisco: W.H.Freeman and Company Press.
- Otto, W. (2009). *Architecture and Critical Thinking*. Translated from the English by Anjom Shoa, A. Tehran: Farhang- estane Honar. (Original work published in 1978).
- Rafie Pour, F. (1997). *Kand o kavha va pendashte ha* [Queries and Assumed, An Introduction to Methods of Society Cognition and Social Researches]. Tehran. Sherkat Sahami Enteshar.
- Rapoport, A. (2005). *The Meaning of the Built environment*. Translated from the English by Habib, F. Tehran: Pardazesh va Barname Rizi Shahri. (Original work published in 1982).
- Sanoff, H. (1974). *Measuring Attributes of the Visual Environment*. In *Designing for Human Behaviour*. Edited by Lang, J. Pennsylvania: Halstead Press.

A study of higher scientific credibility of architecture critique A technique to find the comprehensive meaning of architecture works

Mehdi Abbasi*

Abstract

Urban environment affects life and the society. It encompasses architecture works, so every architecture work, as a part of a totality, affects life of the society as well. This happens through the meaning of the environment and architecture works. Therefore, the addressee of an architecture work is the society not only a person. In this regard, architecture critics are environmental supervisors who should notice their social role. They should analyze architecture works they way the society does it.

On the other hand, an architecture work, as a piece of art, has different aspects in meaning that the addressee receives some of them. We are able to receive only the semantic aspects which our perceptual world allows us. This varies from person to person. It causes the perception of the addressee (also the perception of critics) about a same work to be different. The differences can make a critique sound like a personal opinion about architecture and as a result reduces its credibility. So finding a way to express the "comprehensive meaning" of every work is necessary. The comprehensive meaning of every architecture work explained in this paper refers to the meaning that has two main properties. First, it is beyond the personal perceptual world of the critic. It makes it possible to have a meaning which everyone can understand and accept. Second, all parties of discussion agree upon it.

Previous researches can be categorized into three groups. The first is hermeneutical researches that focus on the originality of critique sources. The second is researches that bracket different types of critiques and present the properties and dimensions of each. The last one is those explaining scientific techniques necessary to theorizing and logical analyzing. None of them gives a way to find a comprehensive meaning of architecture works. But, environmental psychologists' researches can help us find a way to understand a comprehensive meaning of architecture works as social and environmental motives. So there are some researches which form up the basis of this paper. Two of the most important of these are "Predicting the Meaning of Architecture" by Hershberger; R. G. published in 1974 and "Measuring Attributes of the Visual Environment" by Sanoff, H. published in 1974.

This paper consists of five parts. Parts 1-3 form the basis of the theory in this paper. The first section is about the different types of architecture critiques. It briefly explains critique criteria, interpretive critique and descriptive critique. The second part explains the scientific credibility of critiques. This part starts with the most important properties of a scientific theory and then describes the different kinds of theories based on scientific credibility grade. The third part explains how meaning is understood. General perception levels such as sensation, perception and cognition, are examined in this part. Part four summarizes the three previous parts and shapes the theory of the paper. The last part examines the theory.

Question: How can we achieve the comprehensive meaning of an architecture work which includes properties wider than personal perceptions?

Theory: The comprehensive meaning of an architecture work can be expressed by set of adjectives in a more precise congruous with the sensational perception of that work.

To test the theory, perception of an sample work is considered as a set of adjectives, then the architecture work which is more similar to the sample work is selected via two ways: immediate perception and the set of adjectives achieved from first step. A comparison of the last two steps concludes the test.

The research method is experimental. The "semantic differential method" was used to find the set of adjectives and the "logical method" to analyze the collected data. The study shows that the set of adjectives, which are collected from the addressee society to explain an architecture work, can be congruous with the sensational perception of that work.

The comprehensive meaning that can be achieved this way has these important properties:

- Since it is achieved through society perception, it encompasses more properties of the work than personal perception allows, therefore its credibility is beyond that of a personal opinion.
- The meaning achieved this way makes the critique of an architecture work more realistic and objective as a social-environmental motive.
- The meaning is re-examinable to widen its credibility limits.

Finally, because of scientific properties this technique can increase the scientific credibility of architecture critiques.

Keywords

Architecture critique, Comprehensive meaning, Cognition, Perception, Addressee society.

*. M. A. in Architecture. Teacher in architecture department of Jahad Daneshgahi, Yazd, Iran.
mimein2000@gmail.com